

پژوهشی بر شهر باستانی فسا در دوران اولیه اسلامی با استناد به مطالعات باستان‌شناسی و قرائن تاریخی

محمدصادق روستایی*، رضا مهرآفرین، سید رسول موسوی حاجی
دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران، دانشیار گروه باستان‌شناسی
دانشگاه مازندران، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
تاریخ دریافت: (۹۵/۰۹/۰۵) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۵)

A Survey of the Ancient City of Fasa During the Early Islamic Period Based on Archeological Studies and Historical Evidences

Mohammad Sadegh Roustaei*, Reza Mehrafarin, Seyyed Rasoil Mousavi Haji

Ph.D student in Archaeology at Mazandaran University, Associate Professor of
Archaeology Department at Mazandaran University, Associate Professor
of Archaeology Department at Mazandaran University

Received: (2016/11/25) Accepted: (2017/03/05)

Abstract

The city of Fasa, during the early Islamic centuries, particularly in the 4th century AH, was a very large and significant city in Fars province which contained all the structural characteristics of the Islamic primary cities. The archeological studies, however very limited, have been carried out in this place is a validation to the descriptions of the geographers and chronologists who have praised the significance and greatness of the city in the early Islamic centuries.

In the current study, all written sources, including geographical and historical resources which were related to that period or a little time after it and were spoken about Fasa and its metropolitan characteristics have been studied carefully with respect to the skeleton rebuilding structure of Fasa in Islamic primary centuries. The importance of written sources is in that, because of its authors simultaneously and time proximity, valuable information is extractable from them. In addition, the consequence results of archaeological research that have been already carried out in Tall-e Zahhak, the ancient Fasa city, have been evaluated completely for more scientific and precise interpretation too. Thus, the current study, based on its goal is a fundamental research and according to the nature and methodology is a historical study.

Keywords: Fasa, city, source, archeological research, Islamic periods.

چکیده

با هدف بازسازی ساختار کالبدی شهر فسا در سده‌های نخستین اسلامی، تمامی منابع مکتوب اعم از منابع جغرافیایی و تاریخی که مربوط به آن دوره و یا اندک زمانی پس از آن بودند و از فسا و ویژگی‌های شهری آن سخن گفته بودند، به دقت مورد مطالعه قرار گرفت. اهمیت منابع مکتوب در آن است که به دلیل هم‌زمانی و قرابت زمانی مؤلفشان با حیات شهر، اطلاعات ارزشمندی از آنها قابل استخراج است. علاوه بر آن، برای تفسیر علمی و دقیق‌تر، نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه تل ضحاک، محل شهر قدیم فسا، مورد ارزیابی کامل قرار گرفت. بنابراین پژوهش حاضر بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، شهر فسا در سده‌های نخستین اسلامی، به‌خصوص در قرن چهارم هجری، شهری بسیار بزرگ و با اهمیت در ایالت فارس بوده که تمام ویژگی‌های کالبدی و ساختاری شهرهای نخستین دوره اسلامی را دارا بوده است. پژوهش‌های باستان‌شناسی هرچند محدودی نیز که در این محل انجام شده، مهر تأییدی است بر توصیفات جغرافیایان‌گاران و مورخانی که اهمیت و بزرگی این شهر را در قرون اولیه اسلامی ستوده بودند.

واژه‌های کلیدی: فسا، شهر، منابع مکتوب، پژوهش‌های باستان‌شناسی، دوران اسلامی.

مقدمه

شهرستان فسا در شرق استان فارس و در مجاورت شهرستان‌های جهرم، استهبانات، داراب، زرین‌دشت، سروستان و خرامه قرار دارد (شکل ۱). شرایط زیست‌محیطی مناسب در این شهرستان باعث شکل‌گیری سکونت‌گاه‌هایی از هزارهٔ چهارم و سوم پیش از میلاد شده است و از آن زمان و بدون وقفه زندگی و سکونت در این منطقه وجود داشته است. محوطهٔ تل ضحاک که در حدود یک کیلومتری جنوب شهر امروزی فسا قرار دارد، مهم‌ترین محوطهٔ باستانی این شهرستان است (شکل ۲). تل ضحاک که محل شهر قدیم فسا نیز می‌باشد، در سال ۱۳۱۰ خورشیدی و با شمارهٔ ۱۵ به ثبت ملی رسید. خندقی با وسعت ۷۵۰ در ۶۶۰ متر و با عمق حدود ۶ متر و عرض متفاوت که تا حدود ۳۰ متر نیز می‌رسد، تپهٔ مرکزی (تل ضحاک) و برخی دیگر از تپه‌های کوچک و بزرگ این محوطه را محصور کرده است. در تصاویر هوایی، محدودهٔ درون خندق کاملاً به شکل هیپودام یا مستطیل است (شکل ۳). متأسفانه به دلیل کم‌توجهی، این محوطه امروزه شرایط چندان مساعدی ندارد و علاوه بر عوامل طبیعی همچون باد و باران که در فرسایش این محوطه نقش داشته‌اند، عوامل انسانی بیشترین خسارات را به محوطهٔ تل ضحاک وارد کرده‌اند. زمین‌های کشاورزی تا دامنهٔ تپهٔ اصلی پیش رفته است. علاوه بر زمین‌های کشاورزی، حفاری‌های غیرمجاز بی‌شماری که روی تپهٔ مرکزی و دیگر تپه‌های کوچک و بزرگ این محوطه ایجاد شده است و همین‌طور استفادهٔ روستاییان از مصالح باستانی این

محوطه، مانند آجر و سنگ، برای ساخت خانه‌های خود، از دیگر عوامل مهم در تخریب و برهم زدن وضعیت ظاهری مهم‌ترین محوطهٔ باستانی شهرستان فسا است. پژوهش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در تل ضحاک انجام شده، نشان می‌دهد این محوطه از هزارهٔ چهارم پیش از میلاد دارای سکنه بوده است. مدارک و شواهد مهم باستانی به دست آمده از این محوطه، که مربوط به دوران ایلامی، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی است، گویای استقرار و سکونت در تل ضحاک، در تمام دوران تاریخی است. با ورود اسلام به ایران و فتح شهر فسا، این شهر همچنان آبادانی و اهمیت خود را حفظ کرد تا جایی که در قرن چهارم هجری به یکی از بزرگترین شهرهای ولایت فارس تبدیل شد که با شیراز برابری می‌کرد. توصیفات این شهر، در سده‌های نخستین اسلامی، در آثار جغرافیانگاران و کم و بیش مورخان آن دوره آمده است. مقاله حاضر بر آن است تا با مطالعهٔ منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی که از شهر فسا در سده‌های نخستین اطلاعاتی ارائه کرده‌اند، و همچنین با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در محوطهٔ تل ضحاک انجام شده است، تا حدودی سیمای شهر فسا در قرون اولیه اسلامی و بخش‌های مختلف شهری آن بازسازی شود. بنابراین روش مورد استفاده در این پژوهش، مبتنی بر تحلیل تاریخی و گردآوری اطلاعات بر پایهٔ منابع کتابخانه‌ای است و علاوه بر آن مطالعات باستان‌شناسی نیز که تاکنون در این محوطه انجام شده است، برای درک بهتر از توصیفات مورخان و

کل محوطه، به همراه چندین تصویر، منتشر کرد (Stein, 1936: pp. 137 – 142). پس از استاین، مطالعات باستان‌شناسی در این محوطه به مدت نسبتاً طولانی متوقف شد تا اینکه در سال ۱۹۶۰م/ ۱۳۳۹ خ اداره کل میراث فرهنگی استان فارس به سرپرستی آقای فریدون توللی، طی دو فصل در این محوطه کاوش‌هایی انجام می‌دهد که نتیجه آن در قالب چند مقاله منتشر شده است (توللی، ۱۳۵۲). در سال ۱۹۷۲م پیر دومیروشیچی فرانسوی کاوش در این محوطه را به عهده می‌گیرد. تأکید دومیروشیچی در این کاوش‌ها بیشتر به استقرار پیش از تاریخی تل ضحاک بود (Miroschedji, Site, F, p.97). جان هانسمن در سال ۱۹۷۳م از تل ضحاک دیدن کرد و طی بررسی‌های سطحی که در این محوطه انجام داد، علاوه بر شناسایی سفال‌های ساسانی و اوایل اسلامی، قطعاتی از سفال‌های با فرم مخصوص هخامنشی همچون کاسه‌های زورقی به دست آورد و معتقد بود که تل ضحاک استقرار اواخر هخامنشی تا دوره سلوکی را در خود دارد (Hansman, pp. 298-299). شناسایی لایه‌هایی مربوط به دوره هخامنشی از این محوطه، باعث ارائه فرضیات قابل تأملی نیز شده است که یکی از آنها تل ضحاک را به‌عنوان یک شهر هخامنشی معرفی کرده است که احتمالاً اجداد داریوش اول در آنجا حکومت می‌کرده‌اند (ایمان‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۱). هرچند بدون انجام پژوهش‌های علمی و میدانی دقیق‌تر در این محوطه، اثبات و یا رد این فرضیات غیر ممکن است. با پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های میدانی در تل ضحاک متوقف شد و متأسفانه تاکنون نیز اقدام جدی برای از سرگیری کاوش‌های

جغرافیاینگاران از شهر فسا در سده‌های نخستین اسلامی، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در تل ضحاک (شهر پسا)

شهر باستانی فسا، پیش از آنکه باستان‌شناسانه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، در طول دو قرن از سوی تعدادی سیاح، صاحب‌منصبان سیاسی و نظامی و خاورشناسان غربی مورد بازدید و معرفی قرار گرفته بود. اولین بازدید دقیق و علمی از محوطه تل ضحاک یا همان شهر پسا به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد. سر ویلیام اوزلی، برادر سفیر وقت انگلستان در سال ۱۸۱۱م از این مکان دیدن می‌کند و توصیف نسبتاً دقیق و کاملی از آن ارائه می‌دهد (Ouseley, 1819: II, pp. 92-93, 103-104). فلاندن و کوست فرانسوی نیز در سال ۱۸۴۰-۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق از فسا دیدن کرده‌اند و در مورد تل ضحاک می‌نویسند: «از وضع ظاهری تل ضحاک چنین برمی‌آید که بنای خاکی در این محل وجود داشته است، لیکن این حدس چندان قوی نیست و ممکن است اهالی فسا که بدان نزدیکند، سنگ و مصالحش را کنده و برده باشند، شاید برحسب قدیم از خشت و گل بوده و سطح خارجی آن از آجر و در اثر باران‌های متمادی به شکل توده و تلی در آمده است، چه هنوز در اطراف بنا تکه‌های آجر دیده می‌شود.» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۳۹۴)

سر اورل استاین، باستان‌شناس مجاری‌الاصیل انگلیسی، در اولین کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه تل ضحاک، در سال ۱۹۳۴م، دو ترانشه اطراف تپه باز کرد و همچنین یک طرح کامل توپوگرافیک از

«این آبادی برای اینجا بس است» یا آنکه «این آبادی بسیار شد.» (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۸)

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران نام سابق فسا را بازارگادا (بازارقادا) ذکر کرده است: «بازارگادا-بازارقادا، اسم یکی از شهرهای فارس و پایتخت حقیقی سلاطین کیانی که قبل از کیخسرو بوده‌اند و موقع آن همانجایی است که حالا شهر فسا آباد می‌باشد. پادشاهان کیان همیشه در این شهر تاج بر سر می‌گذاشته‌اند. بعضی گویند شهر فسا را کیخسرو ساخته. به هر حال مقبره آن پادشاه هنوز در این شهر مشهود است... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۸)

فرصت‌الدوله شیرازی نیز که در سال ۱۳۰۷ ق به فسا مسافرت کرده بود، در مورد وجه تسمیه نام این شهر معتقد است: «نام فسا سابقاً پاساگرد بوده است و به تدریج تخفیف یافته، پسا شده و فسا معرب آن است و منسوب به این شهر را فسایی و فسوی گویند.» (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

در الواح گلی به دست آمده از خزانه تخت جمشید نیز به آبادی «بشی‌یا» اشاره شده است که اکثر محققین مکان این آبادی را فسا دانسته‌اند. بنابراین چنین می‌توان اظهار کرد که نام فسا در دوره هخامنشی «بشی‌یا» بوده است و به مرور این نام تبدیل به پسا شده و با اشغال این شهر توسط اعراب، پسا به فسا تغییر پیدا کرده است.

شهر فسا در دوران اولیه اسلامی با استناد به مطالعات باستان‌شناسی

به جز دومیروشیجی فرانسوی که در حفاری خود تنها به لایه‌های استقراری پیش از تاریخ تل

باستان‌شناسی در این محوطه مهم باستانی نشده است. تنها در سال ۱۳۹۱ خ پروژه تعیین حریم تل ضحاک فسا از طرف اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس به انجام رسید که در این طرح، محدوده شهر باستانی فسا از جنوب به روستای دستجه، از شرق به روستای خیرآباد، از شمال به شهر کنونی فسا و از غرب نیز به جاده آسفالته فسا - جهرم مشخص شد. (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس، ۱۳۹۱)

وجه تسمیه فسا

اکثر جغرافیانگاران و مورخینی که در آثارشان به این شهر اشاره کرده‌اند، در مورد علت نام‌گذاری آن به فسا مطالبی ذکر کرده‌اند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. ابن‌فقیه، مورخ و جغرافی‌دان قرن سوم و چهارم هجری، در مورد علت نام‌گذاری این شهر به فسا چنین آورده است: فارس را به نام فارس بن طهمورث نام کرده‌اند و پارسیان بدو منسوب‌اند... او را ده فرزند بود: جم و شیراز و استخر و فسا (پسا) و جنابا و کسکر و کلوازی و قرقیسیا و عقرقسوف و دارابگرد (دارابجرد). به هریک از اینان، همان شهری را داد که به نام و نسبت هموست... (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۸)

در فارسنامه ناصری، در مورد وجه تسمیه فسا چنین آمده است:

و نام فسا در اصل «بسا» به باء یک نقطه بود و بعد از تصرف عربی «باء» را به «فاء» تبدیل نمودند و «بساء» در لغت به معنای بس است یعنی: کفایت کرد یا به معنی بسیار است؛ وجه تسمیه، آنکه شاید وقتی این ناحیه را آباد کردند بعد از ملاحظه گفتند:

متعلق به شاه ایلخانی ابوسعید، با تاریخ ۷۳۳ق به دست آمد (idle: 142). پس از استاین و بعد از وقفه‌ای نسبتاً طولانی، فریدون توللی از طرف اداره کل میراث فرهنگی استان فارس، از سال ۱۳۳۷، چندین فصل در این محوطه کاوش کرد. بیشترین اطلاعات مربوط به استقرارهای دوران اسلامی محوطه تل ضحاک از حفاری‌های آقای توللی به دست آمده است. در بخشی از گزارش کوتاه ایشان از حفاری این محوطه، که در قالب مقاله منتشر شده، چنین آمده است:

«نتایج کاوش‌ها، در مناطق اسلامی محوطه تل ضحاک، از نظر به دست آمدن ظروف مینایی نقش برجسته، و سکه‌های دیالمه و آلات ابزار آن زمان، به قدری درخشان بود که قریب پانزده صندوق بزرگ از آن اشیاء، روانه تهران شد.» (توللی، ۱۳۵۲: ۸۴۵)

از جمله اشیاء مهمی که از حفاری وی در تل ضحاک به دست آمده، سفالی است متعلق به دوره دیالمه (قرن چهارم هجری) که روی آن نقش برجسته شیر خورشید بر پشت، دیده می‌شود که از نظر سابقه، این نقش جالب توجه است. (همان: ۸۴۵)

در حفاری توللی، یک کارگاه سفال‌پزی، همراه با کوره و ظروف پخته و ناپخته به دست آمد که زیر آوار آسیب فراوان دیده بود. حفار با توجه به این آوار و نظایر این آوار، در اتلال دیگر این محوطه، چنین اظهار نظر می‌کند که زلزله‌ای شدید در دوره دیلمیان این منطقه را به کلی زیر و رو کرده است (توللی، ۱۳۵۲: ۸۴۶). توللی همچنین به وجود کاشی‌های طلایی رنگ و هشت پر، از نوع کاشی‌های دوره ایلخانی، به صورت پراکنده

ضحاک پرداخت و هدف او مطالعه و معرفی سفال پیش از تاریخی منطقه فسا بود، دیگر باستان‌شناسانی که در ویرانه‌های شهر باستانی فسا بررسی و یا حفاری انجام داده‌اند، در گزارش‌های خود، به وجود استقرار بزرگ دوره اسلامی در اینجا و مواد فرهنگی به دست آمده از این دوره اشاره کرده‌اند. سر اورل استاین، به‌عنوان اولین حفار تل ضحاک، توصیف نسبتاً دقیقی از وضعیت توپوگرافی این محوطه و وسعت شهر باستانی فسا ارائه می‌کند. وی محدوده درون خندق را ۹۰۰ در ۶۰۰ متر دانسته و اشاره می‌کند که بیرون از محدوده خندق نیز، به‌خصوص در سمت شرق و جنوب، تپه‌های باستانی کوچک تا محدوده نیم مایلی وجود دارد. استاین همچنین ذکر می‌کند که محدوده درون خندق کاملاً توسط قطعات فراوان از سفال‌های لعاب‌دار و همچنین سفال‌های شیاردار و ظروف چینی پوشیده شده است. علاوه بر سفال، سکه‌های مسی توسط روستاییان از این محل به دست آمده است که استاین تاریخ آنها را ۷۳۵ق دانسته است. وی همچنین، به وجود سنگ قبری در گوشه جنوب غربی این محوطه اشاره می‌کند و تاریخ آن را هم‌زمان با سکه‌های به دست آمده و مربوط به دوره ایلخانی می‌داند. علاوه بر این، استاین در گزارش خود، به قطعه‌ای از یک شی نقره‌ای، مربوط به دوره هارون‌الرشید (۱۸۷ق) از این محوطه اشاره کرده است. وی دو ترانسه در ضلع جنوب‌غربی تپه اصلی (تل ضحاک) ایجاد می‌کند و با توجه به کمبود سفال‌های لعاب‌دار اسلامی، لایه‌های باستانی اینجا را متعلق به دوران تاریخی می‌داند (Stein, 1936: 137 – 138). البته از درون یکی از این ترانسه‌ها، یک سکه نقره

شهری به همین نام کرسی آن بود؛ چهارم اصطخر که شهر قدیم پرس پلیس، پایتخت فارس در عهد ساسانیان، کرسی آن بود؛ و بالاخره کوره دارابگرد (دارابگرد) که شهری به همین نام کرسی آن بود. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۲۶۷-۲۶۸)

کوره دارابگرد، از کوره‌های نیمه‌مستقل ایالت پارس، در دوره اشکانیان (هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۰)، در شرقی‌ترین کوره ولایت فارس بود و شهرستان‌های امروزی داراب، فسا، استهبانات و جهرم، در استان فارس، و همچنین بخش‌هایی از استان هرمزگان را شامل می‌شد.

در اکثر منابع تاریخی آمده است که شهر فسا در سال ۱۷-۱۸ق، به دست مسلمانان افتاد. در تاریخ طبری چگونگی فتح دارابگرد و فسا به اختصار شرح داده شده است.

خلیفه عمر در سال ۱۷ق به لشکر مسلمین اجازه داد در دیار فارس پیشروی کنند و بدین منظور پرچم فتح دارابگرد و فسا را به ساریه‌بن دثلی داد. ساریه پس از چندین شکست و تلفات بسیار و با مشورت گرفتن از عمر، بالاخره موفق شد لشکریان متحد فسا و دارابگرد را در هم بشکند و این دو شهر مهم سرزمین فارس را فتح کند...» (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۱۱)

کوره دارابگرد، به علت ثروت فراوان آن، برای مسلمانان اهمیت زیادی داشته است؛ به طوری که یکی از شرایط صلح امام حسن با معاویه، خراج دارابگرد بود که می‌بایستی به امام حسن و خاندانش تعلق بگیرد (همان: ۲۷۱۵). با این وجود، اطلاعات چندانی از دو قرن اولیه اسلامی شهر فسا، مانند دیگر شهرهای مهم ایران که به دست مسلمانان افتاده بود، در دسترس نیست و از قرن

روی تپه‌های کوچک این محوطه اشاره می‌کند و چنین استنباط می‌کند که بعد از زلزله مهیبی که در دوره دیالمه اتفاق افتاد و کل شهر تخریب شد، دوباره از دوره ایلخانی استقرار در آنجا، هرچند کوچک، بر روی ویرانه‌های شهر قدیم فسا شکل گرفت. (همان: ۸۴۶)

جان هانسمن نیز در سال ۱۹۷۳م، از شهر باستانی فسا دیدن می‌کند و در بررسی سطحی که در این محوطه انجام می‌دهد، به پراکندگی سفال‌های لعاب‌دار اوایل دوره اسلامی در سرتاسر محوطه اشاره می‌کند و با توجه به کمبود سفال‌های دوران جدیدتر اسلامی، نظر این بلخی را که در قرن ۱۲م از این شهر دیدن کرده و گفته بود که شهر فسا پیش از این شهر بزرگی بوده است، را تأیید می‌کند. (Hansman, 1999: 390)

علاوه بر کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی که ذکر آن رفت، مطالعات سکه‌شناسی نیز اهمیت و آبادانی شهر فسا را در دوران اولیه اسلامی تأیید می‌کند. شهر فسا تا دوران سلجوقی همواره یکی از شهرهای مهم ضرب سکه بوده است. (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۵)

شهر فسا در دوران اولیه اسلامی، با استناد به منابع مکتوب

اعراب تقسیم ایالت فارس را به پنج ولایت بزرگ، که هرکدام یک کوره نامیده می‌شد، از پادشاهان ساسانی به ارث بردند و این تقسیم، تا زمان حمله مغول باقی و برقرار بود. پنج کوره از این قرار است: اول کوره اردشیرخوره که شیراز کرسی آن کوره و هم مرکز ایالت بود؛ دوم کوره شاپورخوره که کرسی آن شهر شاپور بود؛ سوم ارجان که

گشتند. (رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۸)

علاوه بر اطلاعاتی که جغرافیانگاران از شهر فسا ارائه کرده‌اند و با کمک آنها، می‌توان سیمای این شهر را در سده‌های نخستین اسلامی تا حدودی بازسازی کرد، تعدادی از مورخان نیز در آثار خود به شهر فسا اشاره کرده‌اند که اطلاعات آنها نیز می‌تواند در تفسیر برخی از عوامل، همچون پیشینه این شهر و علل فروپاشی آن، کمک شایانی کند. به‌طور مثال، در تاریخ کامل ابن‌اثیر، در مورد چیرگی غزها بر شهر فسا، چنین آمده است:

«در جمادی‌الاول سال ۴۴۲ هجری، سلطان آلب ارسلان، پسر داوود، برادر طغرلبیگ، از شهر مرو به خراسان آمد و از راه دشت، آهنگ سرزمین فارس کرد و هیچ‌کس از او آگاهی نداشت. او عمویش طغرلبیگ را نیز آگاه نکرد تا به شهر فسا رسید. نایب این شهر، از پیش روی او گریخت و آلب ارسلان بدان درآمد و از دیلمیان هزار مرد از مردم کوی و برزن بسیاری بکشت و هزار هزار دینار به یغما بردند و سه هزار تن اسیر کردند.» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۵۸۰۸)

با توجه به اطلاعاتی که ابن‌اثیر و ابن‌بلخی می‌دهند، می‌توان چنین استنباط کرد که شهر فسا، تا اواسط قرن پنجم هجری، یکی از بزرگترین و آبادترین شهرهای ایالت فارس بوده و در این زمان، این شهر به دست غارتگران افتاده و دیگر هیچ‌گاه به دوران شکوفایی خود بازنگشته است. هرچند در دوره ایلخانی و به گواه یافته‌های باستان‌شناسی، همچون سکه و سفال، این شهر همچنان آباد بوده است، لیکن به مرور، از یک شهر بزرگ و ثروتمند، در سده‌های نخستین، به شهری کم‌اهمیت در سده‌های میانی اسلامی تبدیل

شوم و به‌خصوص قرن چهارم هجری است که نام فسا در کتب مورخان و جغرافیانگاران آن زمان به وفور دیده می‌شود.

اکثر منابع مربوط به دوران اولیه اسلامی، شهر فسا را بزرگترین شهر کوره دارابگرد دانسته‌اند و حتی ابن خردادبه، ابن‌رسته و ابن‌فقیه، فسا را ولایت خاصی می‌دانند (شواتس، ۱۳۷۲: ۱۲۹). اصطخری شهر فسا را، بعد از شیراز، بزرگترین شهر ایالت پارس می‌داند:

«و بزرگتر شهرهای پارس شیراز است، و فسا در بزرگی و طول و عرض نزدیک آن باشد، و سیراف در طول و عرض نزدیک فسا باشد...» (۱۳۷۳: ۱۱۴-۱۱۵)

علاوه بر این، نویسنده ناشناس *حدودالعالم* نیز که مربوط به قرن چهارم هجری است، فسا را شهری خرم و بزرگ توصیف کرده است (*حدودالعالم*، ۱۳۶۲: ۱۳۴). ابن‌بلخی نیز که در قرن ششم هجری از فسا دیدن کرده است، بزرگی این شهر را می‌ستاید. هرچند در زمان وی، شهر فسا آبادانی سابق را نداشته است:

«فسا شهری است بزرگ، چنانکه بسط آن چند اصفهان باشد، اما مختل است و بیشترین ویران. و اعمال و نواحی بسیار دارد ...» (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۱۱)

ابن‌بلخی همچنین به ویرانی قلعه فسا به‌دست قوم شبانکاره اشاره می‌کند که پس از آن اتابک چاولی دوباره آن را تعمیر و آبادان کرد (همان: ۳۱۳). مطابق اسناد تاریخی، در سال ۴۴۷ ق کردان شبانکاره، به رهبری فضل بن حسن، معروف به فضلویه، در منطقه دارابگرد، سر به شورش برداشتند، پارس را گرفتند و خواهان استقلال

بسیاری از عناصر کالبدی شهرهای اسلامی برگرفته از ادوار پیشین، به‌خصوص شهرسازی دوره ساسانی است. خندق، دروازه، برج و بارو، معابر، دژ حکومتی (کهندژ)، شار میانی (شارستان)، شار بیرونی (ربض)، بازار و میداين چهارچوب اصلی و مشخص شهرهای ساسانی را تشکیل می‌داد که با اندک تفاوتی، در دوران اولیه اسلامی نیز این ساختار شهری دیده می‌شود. (مهرآفرین، ۱۳۹۳: ۸۱)

«مهم‌ترین حادثه شهری در سده‌های نخستین ظهور اسلام در ایران را در تغییر مفهوم شهر از «محیط محصور طبقات برگزیده و در جوار آن مقر مردم عامی» به «مکانی برای زیست برادران برابر که عزت آنها نه ذاتی که اکتسابی است» باید جستجو کرد.» (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۶)

جغرافیانگاران، و گاهی مورخان اسلامی، به‌خصوص قرون اولیه اسلامی، در آثارشان به خوبی فضاهای سیاسی (کهندژ)، تجاری و بازرگانی (مانند بازار)، اجتماعی (مانند محله) و ... شهرهایی که از آنها دیدن کرده‌اند، را تشریح و توصیف کرده‌اند به نحوی که، با کمک آنها، تاحدودی می‌توان سیمای شهر را بازسازی کرد. در تمام منابع مربوط به دوران اولیه اسلامی که از فسا نام برده‌اند، آن را شهری بسیار بزرگ، با بناهای وسیع و کهندژ، خندق، ربض یا شهرک، بازار، مسجد جامع، محله‌های مسکونی و ... یاد کرده‌اند؛ بنابراین، با استناد به همین منابع دسته اول، به بازسازی بخش‌های مختلف شهر فسا در سده‌های نخستین اسلامی پرداخته می‌شود.

می‌شود، تا جایی که در دوره صفوی این شهر برای همیشه از سکنه خالی می‌شود و شهر جدید فسا در حدود ۲ کیلومتری شمال محوطه تل ضحاک (شهر باستانی فسا) و در محل بازار کنونی شهر جدید فسا شکل می‌گیرد. وجود مسجدی به نام مسجد حوض ماهی، از دوره صفویه، در این مکان گواه این مدعا است. کتیبه‌ای در طاق‌نمای این مسجد، با تاریخ ۱۱۰۲ هجری، وجود داشته است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۷۱)

هرچند امروزه از شهر باستانی فسا جز چند تل کوچک و بزرگ، به همراه قطعات فراوان سفال، شیشه، خشت و آجر و... چیزی باقی نمانده است، لیکن، با کمک منابع تاریخی، به‌خصوص منابع دسته اول و اطلاعاتی که آنها از سیمای ظاهری این شهر می‌دهند، تاحدودی می‌توان ساختار کالبدی شهر فسا را، در سده‌های نخستین اسلامی، بازسازی کرد.

بازسازی ساختار کالبدی شهر پسا در قرون اولیه اسلامی، با استناد به منابع مکتوب

«پژوهنده علاقه‌مند به گذشته، نمی‌تواند گذشته را عیناً بازآفرینی یا بازسازی کند، بلکه به‌ناچار توجیهی از آن را بر پایه گزینش واقعیت‌ها خلق می‌نماید.» (گلکه، ۱۳۷۹: ۳۰)

ساختار کالبدی هر شهر بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه آن شهر است که در یک مقطع زمانی - مکانی خاص رخ داده و در بستر زمان تحول یافته است. مکان، به‌عنوان عنصر ثابت و تابع، متغیرهای زمان، جامعه، اقتصاد، فرهنگ و سیاست را در خود متبلور کرده است. (حبیبی، ۱۳۸۴: ۳)

کهندژ

دژ حکومتی مظهر قدرت در دوره ساسانی بود که مرکز سیاسی و نظامی شهر به حساب می‌رفت و در دوره اسلامی به کهندژ یا قهندژ معروف شد. کهندژ، مجموعه‌ای مرکب از کاخ‌ها، آتشگاه اصلی، دیوان‌ها، سربازخانه‌ها، ذخائر، خزائن و انبارهای آذوقه است (حبیبی، ۱۳۸۴: ۳۲). در بین جغرافیانگاران قرون اولیه اسلامی، اصطخری و نویسنده ناشناس *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* به وجود کهندژ در شهر فسا اشاره کرده‌اند. البته، بلاذری، مورخ و جغرافیدان قرن سوم هجری نیز، در فتوح البلدان به وجود قلعه‌ای در فسا اشاره کرده، اما اینکه این قلعه واقعاً در خود شهر فسا قرار داشته، یا در رستاق‌های پیرامون آن، مطلبی است که همچنان مسکوت مانده است (شواتس، ۱۳۷۲: ۱۳۷-۱۳۸). اصطخری، جغرافیانگار قرن چهارم هجری، در بخشی از توصیف خود از شهر فسا آورده است:

«فسا شهری قدیم است و در آنجا قلعه و خندق و ربضی کرده و ...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۴)

بدون شک، منظور اصطخری از قلعه، همان کهندژ است که مقر زندگی حکمران شهر بوده است. نویسنده *حدودالعالم* نیز، در توصیف کوتاهش از شهر فسا، چنین می‌نویسد:

«بسا شهریست خرم، بزرگ و او را قهندژ است و ربض است و جای بازرگانان است و با خواسته فراوان.» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۳۴)

ابن بلخی، در *فارسنامه* که مربوط به اوایل قرن ششم هجری قمری است، در توصیف خود از شهر فسا، به آثار قلعه‌ای در این شهر اشاره می‌کند که

به دست شبانکاره ویران شده و مجدداً اتابک چاولی آن را آباد کرده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۱۱-۳۱۳). کامل‌ترین توصیف از کهندژ فسا را شریف ادریسی، جغرافیانگار عرب قرن ششم هجری، در کتاب خود، *نزهةالمشترق فی اختراق الآفاق*، آورده است:

«کهندژ فسا دارای دروازه‌هایی از جنس چوب خاصی است و اطراف این قلعه خندقی مدور و بسیار عمیق دارد و ...» (شریف الادریسی، ۱۴۰۹: ۴۰۸)

بدون شک، تل ضحاک، با ارتفاع بیش از ۲۵ متر، که تقریباً در جنوب شرقی ویرانه‌های شهر باستانی فسا واقع شده است، را می‌توان به عنوان بقایای کهندژ این شهر معرفی کرد.

ربض

با ورود اسلام به ایران، تغییر و تحولاتی در کالبد و شکل شهرها به وجود آمد؛ به این صورت که دو بخش اصلی کهن دژ و شارستان، در الگوی شهر کهن ایرانی، به تدریج موقعیت خود را از دست می‌دهند و به رشد و برآمدن آرام منطقه شهری جدید، که ربض نامیده خواهد شد، تن در می‌دهند (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۲۲۳). نویسنده کتاب *از شار تا شهر*، این تغییر کالبدی را به گونه‌ای زیبا تفسیر کرده است:

«فتح ایران در قرن هفتم میلادی توسط مسلمانان که جهان بینی جدیدی مبتنی بر برابری را ارائه می‌دادند، عملاً به وسیله قیام شار بیرونی (ربض) علیه شار میانی (شارستان) و دژ حکومتی (کهن دژ) همراهی می‌گردد.» (حبیبی، ۱۳۸۴: ۳۸)

پیدایش منطقه شهری ربض، در شهر ایرانی،

پيامد ضرورت‌های مختلف بود: از یک سو براساس آموزه‌های اعتقادی جدید، تلقی انسان از نظام هستی و زندگی این جهانی دستخوش تغییر و دگرگونی شد و مقوله وحدت در نظام اجتماعی - اقتصادی و مکان زندگی انسان نهادینه شد؛ از سوی دیگر، در مناسبات اجتماعی او نیز تغییرات ریشه‌ای به وقوع پیوست (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۲۳۹). برابری و تعاونی، که از ایدئولوژی‌های اسلامی است، شهرنشینی را، در قرون سوم و چهارم هجری، از رونق فراوانی برخوردار ساخت و در کنار این رونق، فرم و ساختار شهرها نیز صورت ویژه‌ای به خود گرفت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۰-۱۱). ربض (شار بیرونی)، بر خلاف دوره ساسانی که محل زندگی افراد طبقات پست بود، در دوران اسلامی به محلی برای اجتماع اکثر مردم تبدیل می‌شود، تا جایی که مسجد جامع و بازار به عنوان دو هسته مذهبی و اقتصادی شهرها در این منطقه شکل می‌گیرند. تعدادی از جغرافیانگاران مسلمان (به‌خصوص جغرافیانگاران قرون اولیه) که از شهر فسا دیدن کرده‌اند، در گزارش‌های خود، به این فضای مهم شهری، یعنی ربض شهر فسا، اشاره کرده‌اند. مقدسی در توصیف شهر فسا، به شهرکی بزرگ اشاره دارد که مسجد جامع و بازار نیز در آن قرار دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۳). بی‌تردید، منظور مقدسی ربض شهر است که محل اجتماع اکثر مردم است و مسجد جامع و بازار نیز در آن جای دارد. اصطخری، دیگر جغرافیانگار قرن چهارم هجری، در وصف این شهر چنین می‌گوید:

«در آنجا (فسا) قلعه و خندقی و ربضی کرده و بازارهای آن شهر در ربض می‌باشد...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

در کتاب *حدودالعالم* نیز آمده است که شهر فسا دارای کهندژ، ربض و جای بازرگانان است (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۳۴). شریف ادریسی نیز ربض شهر فسا را بزرگ می‌داند که اکثر بازار شهر نیز در آن قرار دارد (شریف ادریسی، ۱۴۰۹: ۴۰۸). با استناد به همین منابع مکتوب، به خوبی می‌توان تغییر کالبدی شهرهای اسلامی نسبت به شهرهای ساسانی و اهمیت یافتن دوچندان ربض در دوره اسلامی را در مورد شهر فسا درک کرد. مسجد جامع و بازار، از مهم‌ترین بخش‌های شهرهای اسلامی، به ربض شهر منتقل شده و این امر باعث شکل‌گیری محله‌ها در اطراف آن و افزایش جمعیت می‌شود.

مسجد جامع

مساجد، و به ویژه مسجد جامع، علاوه بر نقش عبادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی که ایفا می‌کردند، در سیمای شهرهای این دوره و به‌خصوص شهرهای نوین، کارآیی مؤثری داشتند. معمولاً سایر بناها و مراکز حیات شهری حول محور مساجد شکل می‌گرفتند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲). در بین جغرافیانگاران و مورخین دوران اولیه اسلامی، تنها مقدسی است که از مسجد جامع فسا نام می‌برد و در توصیف آن چنین می‌گوید:

«مسجد جامع نیز که از آجر است، در آنجا (ربض) می‌باشد. از جامع شیراز بزرگتر و مانند جامع دارالاسلام دارای دو صحن است که با یک سرپوشیده به یکدیگر می‌رسند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۳)

با توجه به توصیف‌های مقدسی، می‌توان چندین ویژگی مسجد جامع فسا در قرون اولیه

بازتابی از هنر و معماری بود (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). شهر فسا نیز، در سده‌های نخستین اسلامی، بازاری داشت که در آثار اکثر جغرافیانگاران که از این شهر دیدن کرده‌اند، به آن اشاره شده است. مقدسی چنین توصیف می‌کند که:

«بازار فسا در ربض این شهر قرار دارد و همه آن از چوب ساخته شده است.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۳)

مقدسی همچنین شهر فسا را با بغداد مقایسه کرده و آورده است:

«شهر مانند فسا و بغداد دو بخش است و دکان و منبر را با هم دارد.» (همان: ۵۲۳)

که در اینجا، منظور از دکان همان بازار شهر است. اصطخری نیز به بازار فسا که در ربض این شهر قرار دارد، اشاره کرده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۴). نویسنده ناشناس *حدودالعالم* (مربوط به قرن چهارم هجری)، هرچند در توصیف شهر فسا نامی از بازار نمی‌برد، اما به جای بازرگانان در این شهر اشاره می‌کند (*حدودالعالم*، ۱۳۶۲: ۱۳۴) که بدون شک، منظور نویسنده بازار شهر بوده است. شریف ادریسی، جغرافیانگار قرن ششم هجری، نیز به بازار شهر فسا که درون ربض قرار داشته، اشاره کرده است:

«ربضی بزرگ دارد که اکثر بازار شهر در ربض قرار دارد. (شریف ادریسی، ۱۴۰۹: ۴۰۸)

بنابراین با توجه به توصیفات که جغرافیانگاران از شهر فسا در سده‌های نخستین اسلامی ارائه کرده‌اند، به وجود بازاری بزرگ در ربض شهر که احتمالاً دکان‌های آن با چوب ساخته شده بودند، آگاه می‌شویم.

علاوه بر توصیفات موقعیت بازار و همین‌طور

اسلامی را بازسازی کرد. قرار گرفتن مسجد جامع در ربض شهر که محل زندگی اکثر مردم عادی است، به خوبی نشان دهنده تغییرات مهمی است که در شهرهای دوره اسلامی، به نسبت شهرهای دوره ساسانی، اتفاق افتاده است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، با ورود اسلام، ساختار کالبدی شهرها نیز دچار دگرگونی شد و منطقه شار بیرونی یا ربض، که در شهرهای دوره ساسانی چندان اهمیتی نداشتند، در دوره اسلامی محل اجتماع اکثر مردم شد و مسجد جامع که قلب مذهبی هر شهر دوره اسلامی است، در این منطقه جای گرفت. مقدسی، علاوه بر ذکر موقعیت مکانی مسجد جامع در شهر فسا، به ویژگی‌های معماری و نقشه ساختمانی این مسجد نیز اشاره‌ای هرچند مختصر می‌کند و آن را دارای دو حیاط می‌داند و اندازه آن را بزرگتر از مسجد جامع شیراز ذکر می‌کند. استفاده از آجر برای ساخت مسجد، با توجه به اینکه تمامی خانه‌های این شهر از گل و یا خشت بوده است، مؤید اهمیت و جایگاه ویژه مسجد جامع برای مردم شهر بوده است.

بازار

«بازارها و مراکز اقتصادی، بعد از بناهای مذهبی، مهم‌ترین رکن شهرهای اسلامی بودند. به نظر محققین، شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان می‌گذارند، دو مشخصه اصلی داشت: یکی مسجد و دیگری بازار. بازارها و مراکز اقتصادی عموماً در اطراف مسجد بودند.» (کیانی، ۱۳۶۵: ۱۴۵)

بازار، فعال‌ترین و عملی‌ترین عرصه حیات شهری بود. در بافت شهری ایران، بازار بنیادی اقتصادی، نهادی اجتماعی، میراثی فرهنگی و

طرازی ساخته است و جامه‌های زر کرده و سوسنجد در آن می‌یافتند.» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

محله

در بین جغرافیانگاران که به توصیف سیمای شهر فسا پرداخته‌اند، تنها اصطخری است که اطلاعاتی، هرچند محدود، از محله‌ها و ویژگی‌های کوچه و خیابان این شهر و همین‌طور خصوصیات خانه‌های مردم عادی ارانه می‌دهد:

«و خانه‌های آن شهر از یکدیگر جدا بنا کرده است و شوارع و راهگذارهای مردم فراخ و در بزرگی و طول و عرض مقابل و ممائل شیراز باشد و آب و هوای فسا خوشتر از آب و هوای شیراز است و خانه‌های فسا نیز فراخ‌تر از شیراز می‌باشد. و بنیاد و خانه‌های فسا تمامت از گل است و بیشتر چوب‌ها که در خانه‌های ایشان استعمال می‌کنند چوب سرو می‌باشد...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۴)

با استناد به توصیفات هرچند مختصر اصطخری از سیمای ظاهری شهر فسا، تاحدودی می‌توان وضعیت محله‌ها و خانه‌های افراد عادی در این شهر را در قرون اولیه اسلامی بازسازی کرد. محله‌هایی با خیابان‌ها و کوچه‌های عریض و خانه‌های بزرگ، ساخته شده از گل که سقف‌های خانه‌ها به صورت مسطح و اکثراً از چوب درخت سرو بوده است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین رویکرد شهرهای اسلامی، به‌خصوص شهرهای سده‌های نخستین اسلامی، رویکرد عدالت محوری بود که در ارتباط مستقیم با جهان‌بینی مذهب اسلام است، با شعار برابری تمام

شکل ظاهری آن، در برخی از منابع، در مورد بازرگانی و صنعت شهر فسا نیز توضیحاتی داده شده که یقیناً در ارتباط با بازار است. اکثر جغرافیانگاران که از شهر فسا سخن گفته‌اند، صنعت نساجی این شهر را ستوده‌اند و فسا را شهری مهم در تولید پارچه‌هایی از جنس ابریشم دانسته‌اند: ابن‌حوقل، در مورد بازرگانی شهر فسا، چنین آورده است:

«از فسا انواع جامه‌ها به نواحی مختلف صادر می‌گردد و نیز طراز چند رنگه زربفت است که در سایر نواحی دنیا مانند آن وجود ندارد... سوسن جردی (نوعی جامه) که در فسا به عمل می‌آید، بهتر از مال قرقوب و توج و تارم است و نیز در آنجا پرده ابریشمی گران‌بها که در حدود صددینار ارزش دارد، تهیه می‌شود. سوسن جرد فسا بهتر از مال قرقوب است زیرا که آن از پشم و این از ابریشم است و پشم محکم‌تر و با دوام‌تر از ابریشم می‌باشد.» (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۶۶)

مقدسی، دیگر جغرافیانگار قرن چهارم هجری، نیز به بازرگانی فسا اشاره کرده است:

«پارچه کژی به هر سوی می‌فرستند. پوشاک‌های خوب و نازک، فرش، بساط، فوطه، منیرهایی مانند اصفهانی، وشی، «پرده‌های هشت‌خانه، فرش‌های عالی، پرده‌های ابریشمی، عصفرو، سفره‌ها، خرگاه‌ها، مندیل‌های شرابی و جز آن.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۸)

اصطخری نیز مردم فسا را مردمی توانگر می‌داند که بازرگانی بسیار دارد و در صنعت نساجی این شهر چنین آورده است:

«از فسا الوانی چند از جامه مرتفع می‌شود و در آفاق از آن نقل می‌کنند و سلطان نیز در آنجا

مردم اعم از هر نژاد و هر طبقه اجتماعی. بنابراین، شهرهای دوره ساسانی، که در آنها سلسله مراتب گروه‌های اجتماعی به وضوح مشاهده می‌شد، با ورود اسلام تبدیل به شهرهایی شدند که تمام ساکنان آن، از حقوق و مزایای شهری یکسانی برخوردار بودند و فاصله طبقاتی که تا پیش از این مشهود بود، تا حدودی از بین رفت. این نگرش در شکل و ساختار کالبدی شهرها نیز اثر گذاشت که مهم‌ترین آن، کاهش اهمیت جایگاه اجتماعی منطقه کهندژ و شارستان و در مقابل، توجه فراوان به منطقه ربض است، که تا پیش از این، از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبود. ربض در شهرهای دوران اولیه اسلامی به مکانی برای تجمع اکثر مردم، اعم از هر صنف و پیشه‌ای، تبدیل شد و مراکز مهم مذهبی و اقتصادی، یعنی مسجد جامع و بازار، در این منطقه شهری شکل گرفت. با مطالعه منابع مکتوب، به‌خصوص منابع مربوط به سده‌های نخستین اسلامی که از شهر فسا سخن گفته‌اند، می‌توان این تغییر کالبدی شهرهای دوران اسلامی، به نسبت شهرهای دوره ساسانی، را در شهر فسا نیز مشاهده کرد. اکثر جغرافیانگاران، همچون ابن خردادبه (قرن سوم هجری)، مقدسی (قرن چهارم هجری) و اصطخری (قرن چهارم هجری) به بازار و مسجد جامع این شهر اشاره کرده‌اند که در ربض قرار داشته است. علاوه بر منابع جغرافیایی و تاریخی، پژوهش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در محوطه تل ضحاک (محل شهر قدیم فسا) انجام شده است، توصیف‌های جغرافیانگاران و مورخان، درباره این شهر و بزرگی و آبادانی آن را، در سده‌های نخستین اسلامی، به‌خصوص قرن چهارم هجری، تأیید می‌کند. شناسایی مواد فرهنگی بسیار

فراوان و شاخص از دوره دیالمه، که از حفاری آقای فریدون توللی به دست آمد، گواهی بر این ادعاست. البته، با توجه به اهمیت محوطه تل ضحاک که استقرار در آن از هزاره چهارم یا سوم پیش از میلاد تا دوران متأخر اسلامی، تقریباً بدون وقفه ادامه داشته، این حجم فعالیت‌های باستان‌شناسی که اکثر آنها نیز به دوران قبل از انقلاب بازمی‌گردد، بسیار ناچیز است. امید است تا با ادامه پژوهش‌های باستان‌شناسی، همچون بررسی روشمند، حفاری و لایه‌نگاری، زوایای تاریک و مبهم این محوطه بسیار شاخص روشن شود و همین‌طور با کشف و شناسایی بقایای معماری مربوط به دوران اولیه اسلامی، بیش از پیش بتوان در مورد ساختار کالبدی و همین‌طور فضاهای معماری و شهری این شهر مهم سخن گفت.

منابع

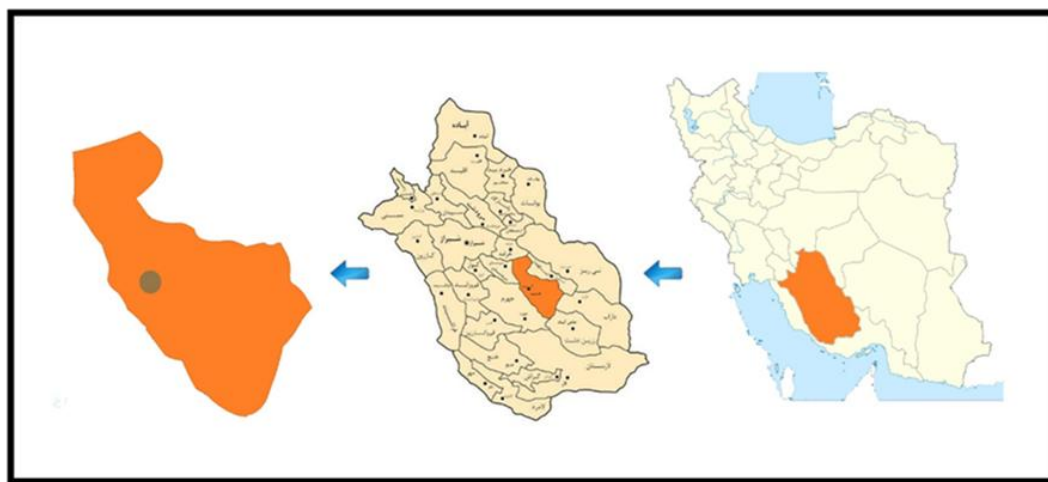
- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۷۰). *الکامل*. ترجمه حمیدرضا آذیر. تهران: اساطیر.
- ابن‌بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*، به اهتمام منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). *المسالك و الممالک*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: مؤسسه مطالعات و میراث ملل.
- ابن‌فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان* (بخش مربوط به ایران). ترجمه ح - مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی

- در ایران». *نامه علوم اجتماعی*. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون تهران. دوره اول. شماره ۴.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). *ممالک و مسالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۸۳). «مکان جغرافیایی پارسه داریوش». *فصلنامه مطالعات تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. پاییز و زمستان. شماره‌های پنجم و ششم.
- توللی، فریدون (۱۳۵۲). «کاوش‌های علمی فسا و آثار باستانی آن حوزه»، *مجله وحید*، ش ۱۱۹. ص ۸۳۹-۸۵۶.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴). *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر*. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- رضایی، غلامرضا (۱۳۸۷). *شهر من فسا از نگاهی دیگر*. شیراز: انتشارات نوید.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷). «نگرشی بر حیات شهری در ایران دوره اسلامی (از آغاز اسلام تا قرن هفتم هجری قمری)». *مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان*. پاییز و زمستان. شماره ۳. صفحه ۱۰۵-۱۳۴.
- رفیعی، حسن رضا (۱۳۸۴). *فارس نیمه از بهشت*. شیراز: تخت جمشید.
- سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری *استان فارس* (۱۳۹۱). *تعیین عرصه و حریم تل ضحاک فسا*. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون (۱۳۸۵). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*. تهران: سمت.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲). *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.
- شریف‌الدیسی، ابی‌عبدالله محمدبن محمد بن عبدالله بن ادريس المحمودی الحسینی (۱۴۰۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. المجلد الاول. بیروت: عالم الکتب.
- شواتس، پاول (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی فارس*. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد پنجم و هفتم. تهران: اساطیر.
- فرصت‌الدوله شیرازی، محمدنصیر بن جعفر (۱۳۷۷). *آثار عجم*. تهران: امیرکبیر.
- فسایی، حسن حسینی (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نورصادقی. چاپ سوم. تهران: اشراقی
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۵). «شهرهای اسلامی» در *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*. به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- گلکه، لئونارد (۱۳۷۹). «مبانی نظری جغرافی تاریخی (درک تاریخ در جغرافیا، یک رویکرد آرمانگرا)». ترجمه محمدجعفر جباری. *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۳۰. صفحه ۲۴-۳۸.
- لسترنج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی خلافت شرقی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت

- ایران». مجله فرهنگ. شماره ۵۶. صفحه ۲۱۷-۲۶۱.
- De Miroschedji, p. (1973). Prospections archaeologiques dans les vallees de Fasa et de Darab: rapport preliminaire. Ministry of culture and arts. National research centre for history of art and archaeology. PP. 1-13.
- Hansman, John F (1999). Fasa ii. Tall-e Zahak. Encyclopaedia iranica. Originally. vol.IX. Fase 4. PP. 389-391 .
- Ouseley, Sir William (1819). Teravels in Various countries of the East: More Particularly Persia. London: Rodwell and Martin.
- Stein, Aurel (1936). An Archaeological Tour in the Ancient Persis. Source: Iraq. Vol. 3. No. 2. PP. 111-225. Published by: British Institute for the Study of Iraq .
- Herbert, Thomas (2005). Travel In Persia. London: Routledge.

مؤلفان و مترجمان ایران.

- منصوری، سید امیر (۱۳۸۶). «دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام؛ با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان». مجله باغ نظر. شماره ۷. بهار و تابستان. صفحه ۴۹-۶۰.
- مهرآفرین، رضا (۱۳۹۳). شهرهای ساسانی. تهران: سمت.
- هوف، دیتريش (۱۳۷۴). داراب، پایتخت ایالتی. ترجمه فرامرز سمیعی: پایتخت‌های ایران، به کوشش: محمدیوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۴). «تأملی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ



شکل ۱. موقعیت شهرستان فسا



شکل ۲. محوطه تل ضحاک فسا، دید از غرب. (نگارندگان)



محدوده تقریبی شهر باستانی فسا

شکل ۳. عکس هوایی محوطه تل ضحاک فسا و محدوده تقریبی آن